

آمیولانس

«از هر نظر بی‌ضرر» تغییر کاربری می‌دهد



✎ **پوریا عالمی**

● تعریف می‌کنم چی شد. تا پارسل ما «از هر نظر بی‌ضرر» بودیم منتها دیدیم جلو ضرر از هر جا بگیري منفعت است برای همین امسال تغییر کاربری دادیم و برای اینکه از هر نظر فایده داشته باشیم یا کلی وام و قرض‌وقوله، یک «آمیولانس» گرفتیم که بگذاریم در کار مسوولان و نمایندگان و باقی دست‌اندرکاران. بعد هم یادشان باشد من تنها آمیولانس چی دنیا هستم که قصه آمیولاسیدن را برایتان تعریف می‌کنم. در ضمن مجموعه «از هر نظر بی‌ضررا را هم اگر - را کاشتند در نیامد - مجوز بدهند به‌صورت کتاب منتشر می‌شود. حالا هم تا یک گشت توی خیابان‌ها (البته گشت من امدادی است ارشادی نیست) بزم برایتان تعریف می‌کنم توی عید چی شد

منفی‌بین اقتصادی نباشید

ما امسال متوجه شدیم همه‌چیز در مملکت رله است و کارها رول شده و کسی رل‌ز نمی‌کند و کارها روی روال است. چون دقت کردیم دیدیم با یک‌ماه تعطیلات آخر اسفند و فروردین، در مملکت آب از آب تکان نمی‌خورد، آب توی دل مردم که بماند. حالا شما ممکن است بگویید با یک‌ماه تعطیلی، توی مملکت از آب آب تکان نمی‌خورد چون بحران آب داریم و دریاچه ارومیه و زاینده‌رود خشک هستند و اصولا آبی وجود ندارد که از آب تکان بخورد. یا ممکن است بگویید توی مملکت کاری انجام نمی‌شود که با یک‌ماه تعطیلی انجام نشود. ولی به‌نظر ما شما منفی‌بین هستید. نباشید. وضعیت اقتصاد و تولید و صنعت و کشاورزی ما هفت، هشت‌سال است که افتاده روی غلنک و خوندان هم می‌داید غلنک روی چیزی بیفتند صاف می‌شود پس منفی‌بین نباشید.

ارتباط کارواش و تی

امروز گویا کسی نیاز به آمیولانس ندارد و من دارم الکی توی خیابان می‌چرخم... آهان... یادم افتاد. آقای خودم که شما باشی خاتوم خودم که شما نیستی و این یک مساله خصوصی است، دیدید طرف می‌گوید اما هر بار ماشین را بریدم کارواش، باران آمد؟ هیچی دیگر. من متوجه شدم «بنده هر بار کف خانه را تی می‌کنم، میهمان می‌آید» بدبختی اینجاست که خیلی‌وقت‌ها که من خانه را تی می‌کنم، یکی هم ماشینش را برده کارواش، بعد اول باران می‌آید و بعدش میهمان می‌آید. بعد میهمان‌ها که می‌آیند کف کفششان بارانی (گلی سابق) است و وقتی می‌آیند داخل، از اساس خانه را به یک مربع تغییر کاربری می‌دهند.

بزرگراه یا آبراه؟

الان با آمیولانس افتادم توی «بزرگراه مدرس». باورنات نمی‌شود به همت شهرداری مدرس شده یک کالاب آب بزرگ البته فعلا آبش را با باران تامین می‌کنند. شهرداری هم برای احترام به حقوق شهروندی، اول و وسط و آخر مدرس به شهروندان لباس شنا تیوپ، لاستیک و حلقه نجات تقدیم می‌کند. البته ما بررسی کردیم تبدیل بزرگراه به آبراه الکی نبوده. دانشمندان شهرداری سعی دارند بین دریای خزر و زاینده‌رود راه‌آب باز کنند.البته شهرداری گفته‌اگر دولت بودجه بدهد آب دریاچه ارومیه را هم اینطوری جابه‌جا می‌کند که متأسفانه دولت گفته هفت، هشت‌سال است که بودجه آبی ندارند و هرچه بودجه بود خرج طرح‌های زیرآبی شده است.

آخر دنیا

هرچند این اولین سستون آمیولانس در سال ۹۳ است اما رسیدیم به آخر اوتیان و به آخر ستون و آخر کار. باز جای خوشحالی است که هنوز به آخر دنیا نرسیده‌ایم. مطمئن باشید تا امروز، شنبه ۱۶ فروردین ۹۳، هنوز -۱۰درصد مردم سر کار و مدرسه و دانشگاه برنگشته‌اند و دارند سعی می‌کنند تعطیلات عید را بچسباندند به تعطیلی پنجشنبه، جمعه این هفته نگران نباشید و عجله نکنید. دوماه دیگر هم برگردید سر کار، آب از آب تکان نخورده، هرچند چشم ما از کار کردن خומدان و کارهای مسوولان آبی نمی‌خورد، اما امیدواریم این موضوع کاری هم دستمان ندهد.

فرداگذرانی/خبر فردا

● نشست انسان‌شناسی و فرهنگ:بیست‌ویکمین نشست «یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ» با‌موضوع:«دین‌ورزی درلوش قادری» فردا یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۳، از ساعت چهار تا هفت بعدازظهر برگزار خواهد شد. در این نشست فیلم مستند «اروایش کردستان» از علی بلوکباشی و آندره سینگر به نمایش درخواهد آمد و سخنرانی‌های آن به وسیله دکتر علی بلوکباشی (انسان‌شناس، پژوهشگر، نویسنده، ریاست بخش مردم‌شناسی در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و مشاور ارشد علمی انسان‌شناسی و فرهنگ) درباره «طریقت قادری: تلقین و مفاهیم رفتارهای نمادین آن» و دکتر مهرداد عربستانی (دکترای انسان‌شناسی، پژوهشگر مستقل) درباره «بنگر چگونه با خدایان مخمور: سبک دین‌داری درلوش قادری کرد و امر اجتماعی انجام خواهد گرفت. این نشست در میدان ولیعصر، ابتدای بلوار کشاورز، جنبه کوچک برادران مظفر (انتقال خون سابق) و کتابفروشی شهر فرهنگ، ساختمان مرکز مشاوره‌های فرهنگی- هنری شهرداری تهران برگزار می‌شود.

● پیش از آغاز سال جدید اعلام شده بود که با پیگیری انجام‌شده و تأکید وزیر نفت از فردا یکشنبه نفت خام در بورس انرژی عرضه می‌شود. طبق هماهنگی به عمل آمده، قرار است در ابتدا روزانه سه‌هزار بشکه نفت خام از سوی شرکت ملی نفت ایران عرضه شود. در کنار خریداران و استفاده‌کنندگان واقعی آن را خریداری کنند.

● رئیس پلیس راهور تهران بزرگ اعلام کرده است که طرح ترافیک و طرح زور و دفع از فردا مجدداً اجرا می‌شود. ● از فردا اولین جلسه مجلس شورای اسلامی در سال جدید ساعت هشت صبح با دستور کار رسیدگی به دستور هفتگی تشکیل می‌شود.

شترخوارروزنامه

شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۳ • ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵ • ۵ آوریل ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۸۲ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۷ • اذان صبح فردا ۵:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

روزنارخرا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

جمشید دانایی‌فر، مرزبان ایرانی توسط گروهک «جیش‌العدل» شهید شد



یاد

یاد آن شب که با «باستانی پاریزی» گذشت



✎ **محمد بقایی ماکان**

آن شب که در خانه استاد یکی از کتاب‌هایم را به وی تقدیم داشتیم، ایشان هم متقابلاً آخرین اثرش «گرگ پالان‌دیده» را به من اهدا کردند ولی از بهای سنگین کتاب، شگفت‌ده بود و آن را دلیلی بر پایین‌آمدن شدید شمارگان کتاب می‌دانست. از این اوقاتی که آن شب با باستانی پاریزی گذشت هیچ‌وی فراق نمی‌آمد، چندشب بعد هم او را در مجلس رونمایی کتاب دیدم. کنار هم نشسته و مشغول صحبت بودیم که دوستدارانش یکی بعد از دیگری به دیدارش می‌آمدند. دکتر رضا داوری جای خود را تغییر داد تا در کنار استاد بنشینند. از میان خیل بازدیدکنندگان بائویی سالخورده که معلوم بود از آشنایان اوست، پیش‌آمد و ضمن اظهار اشتیاق از دیدارش برای شیرین‌تر از شیرینی‌اش آغاز شد. در ضمن حرف‌هایش از سفر خواف گفت که قرار بود به دعوت جمعی از اهل فرهنگ این شهر در اردیبهشت سال‌جاری به اتفاق رهسپار آن دیار شومیم. خندهای کرد و گفت: «من با هوایما نمی‌آیم، من از این تابوت‌های پرند می‌ترسم» گفتم اشکالی ندارد با قطار می‌رویم، نفسی به راحت کشید و گفت: «ها، حالا شد»، خبر این‌مواقفت را به احمد عطفونی خوافی رساندم، خیلی خوشحال شد. گفت اردیبهشت امسال خواف ما به یمن قدمش مطعر خواهد شد، به باستانی که خود در این اواخر دیگر پنجم تاریخ ایران شده بود، تاریخ‌نگاران راستین ایران می‌رویزوم از ابوالفضل بیهقی گرفته تا احمد کسروی را به واقع دوست می‌داشت. یکی از این مورخان بزرگ تاریخ ایران حافظ ابرو صاحب «زبدالتواریخ» است که در خاک مدفون است. شوق و ذوقی مانند کودکان در آغاز نوروز داشت که وقتی اردیبهشت آمد به دیدار مرقع حافظ ابرو خواهد رسید، می‌گفت/ بر در می‌کده‌ای با دف و نی ترسای، به پیشنه‌ها ی‌یادآور شد که خواف ایران کوچک است اما آثار باستانی ارزشمند از سده‌های مختلف در آن جای دارد، همین‌طور در تایباد که زین‌الدین لوبکیر تابیادی در آن دفن است. بعد به یاد حکایتی افتاد و با خنده گفت: «می‌گویند آن بیت معروف حافظ: این حدیثم چه خوشم آمد که سحر که می‌داشت، یکی را در آثارش به مناسبت استفاده می‌کرد. همین لوبکیر تابیادی بوده است تا خرده نگیرند که چرا خواجه گفت: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد! آه اگر از پی امروز بود فردایی، البته این حکایت مثل خیلی از حکایات دیگر منتسب به حافظ، ساختگی است» باستانی از این نوع حکایات صحیح و سقیم به وفور در حافظه داشت که آنها را در آثارش به مناسبت استفاده می‌کرد. از همین‌رو نوشته‌هایش آمیزهای است از تحقیق و حکایات سرگرم‌کننده او به قول خودش، تلخی تاریخ را با شیرینی این حکایات خنثی کرد و به این ترتیب بسیاری از کسانی را که با مطالعه آثار تاریخی میانه‌ای نداشتند به این طریق کشاند، حتی می‌توان از این هم پیش‌تر رفت و گفت که قلم دلشنس او بسیاری از مردم را کتاب‌خوان کرده است.

امروز نخستین روز کاری است ولی با وجود تعطیلات طولانی گویی خستگی از تمان بیرون نرفته است. کلش تعطیلات ادامه داشت! این جمله در ناخوداگاه اغلب ما وجود دارد. به نظر من جامعه ما در مقایسه با جوامع دیگر نسبتاً کند است. برای تصمیمات مهمی که می‌گیریم معمولاً یک بازه زمانی بیشتر از متوسط مورد نیاز آن در نظر می‌گیریم. گاهی خیلی بیشتر. در همه دنیا برای هر کاری یک نقطه پایان در نظر می‌گیرند. ما در زندگی خصوصی و اجتماعی اهل به‌تاخیرانداختن مداوم این

✎ **کریم ارغنده‌پور**

امروز نخستین روز کاری است ولی با وجود تعطیلات طولانی گویی خستگی از تمان بیرون نرفته است. کلش تعطیلات ادامه داشت! این جمله در ناخوداگاه اغلب ما وجود دارد. به نظر من جامعه ما در مقایسه با جوامع دیگر نسبتاً کند است. برای تصمیمات مهمی که می‌گیریم معمولاً یک بازه زمانی بیشتر از متوسط مورد نیاز آن در نظر می‌گیریم. گاهی خیلی بیشتر. در همه دنیا برای هر کاری یک نقطه پایان در نظر می‌گیرند. ما در زندگی خصوصی و اجتماعی اهل به‌تاخیرانداختن مداوم این

✎ **جواد مجابی**

استاد باستانی‌پاریزی به‌عنوان یک مورخ، جایی بین تاریخ‌نگار و یک تاریخ‌نگار ایستاده است. مقصود از تاریخ‌نگار کسی است که واقعات تاریخی را همان‌طور که اتفاق افتاده شرح می‌دهد و تاریخ‌نگر فردی است که به تحلیل وقایع تاریخی در ریشه‌های حوادث گذشته می‌پردازد. کوشش

پشت جلد

کاش تعطیلات ادامه داشت!

نقاط یابانی هستیم. شاید فکر می‌کنیم به این ترتیب به آرامش بیشتری می‌رسیم. تعطیلات کشدار نوروزی یکی از مثال‌های بارز آن است. آن ۱۵ روز تعطیلات عمومی نوروزی - در بهترین روزهای آب و هوایی سال- برای کشور هزینه زیادی دارد اما ما به همین هم قانع نیستیم. تازه از روزی که کارهای رسمی شروع می‌شود وقت عیددیدنی‌های کارمندان با یکدیگر و با مدیران است. خود این پروسه گاهی تا یک هفته طول می‌کشد. دانشگاه‌ها هم هفته اول و گاهی حتی هفته دوم هم توق‌لق است. چرا؟ چون دانشجو و استاد به‌نجوی مایلند تا جایی که امکانش هست تعطیلاتشان را طولانی‌تر کنند. یکی از دوستان به شوخی می‌گفت تا آخر

مرگ مولف

روایت تاریخ مردمان

نداشت و مردم کمتر ارتباطی با تاریخ داشتند به‌گونه‌ای عرضه کرد که هزاران نفر را با ریشه‌های حوادث تاریخی آشنا کرد و خوانندگان بسیار در طول عمر پربرتک او با تاریخ پرفرازونشیب مهنشان آشتی کردند و با لذت کتاب‌های او را می‌خواندند. کار سترگ دکتر باستانی آشتی‌دادن مردم با تاریخ خودشان بوده است اگرچه راه نوشته‌های او از حاشیه حوادث تاریخی عبور کرده است.

گزارش فردا

سرنوشت کتاب‌های پاریزی چه می‌شود

مرگ «هفت» عزیز



چاپ تازه به خود ندیده‌اند و بعید نیست که حضور وزیر ارشاد در مراسم ختم باستانی پاریزی، اشارهای باشد به حل مشکل چاپ آنها و بازگشت‌شان به پشت وپترین کتابفروشی‌ها. رویا کسنمیری، از شاگردان باستانی پاریزی در گفت‌وگو با «شرق» به یکی دیگر از ابعادنوستاری و شخصیتی استادش هم اشاره می‌کند و آن طبع شوert که حالا وضعیت انتشار کتاب‌های شعرش را نیز نامعلوم می‌کند. از چاپ دو مجموعه شعر «یاد بود من» و «یاد و یادبود» او بیش از نیم‌قرن می‌گذرد و بعید است حتی با راه‌افتادن موتور چاپ آثار قدیمی با چاپ‌شده‌استاد، کسی از این دو کتاب یاد کند. بااین‌همه باستانی پاریزی ۶۰سال پیش در یکی از همین شعرها، مرگ خود را به گونه‌ای سروده بود: «به هر ورق که ز شاخی فدت توانی خواند» که روزگار چه بد مهر و سست پیوند است».

ادامه از صفحه اول

درگذشت طنز نویس کهنسال «توفیق»

باورین ساقی را نیکو نگه دار که بس مرمر در این سرما ترک بُرد!خورد! باستانی یک قصیده ۷۰۸۰بیتی بسیار شیطنت‌آمیزتر داشت که توفیق حتی در آن زمان هم جرأت نکرد آن را چاپ کند!او خود در چند سال پیش درباره چاپ‌نکردن آن قصیده نوشت: «...قصیده هشتاد بیتی را بهتر که چاپ نکردند و گرنه بعداً موجب گرفتاری می‌شد! اما اینکه چه‌طور محمد ابراهیم باستانی پاریزی طنزپرداز شد، خود می‌نویسد: «... این را هم عرض کنم که این «صنار-سه‌شاهی» طنزی که گاهی اوقات در گفتار و نوشتار مخلص دیده می‌شود، علاوه بر توجه و عنایت انجمن‌های تهران، خصوصاً توفیق، یک عامل اصلی هم داشت و آن این بود که من، همان روزها که محصل ابتدایی بودم... عاقله خاصی داشتم به نوشته‌ها و نلمه‌های «پنجمیر دزدان» که حدود ۱۵۰۰سال می‌زیسته و کل نوشته‌هایش طنزآمیز است!من! مجموعه نامه‌های او را جمع می‌کردم و در سال ۱۳۲۴ خورشیدی که در کرمان محصل دانشسرای مقدماتی بودم- شصت سال پیش- آنها را چاپ کردم و از شما چه پنهان، چشم بد دور، تا امروز نوزده بار تجدید چاپ شد و از ۱۵۰۰ صفحه اولیه به ۹۰۰۰ صفحه چاپ نوزدهم رسیده است»

باستانی پاریزی دو نوع شعر به توفیق می‌داد. یکی دوبیتی‌های او بود و دیگری «قطعات» که چشمتان روز بد نبیند گاه به ۴۰، ۵۰ بیت می‌رسید!خود باستانی پاریزی در این مورد می‌نویسد: «خود توفیق در مجمع بارها می‌گفت: اما در کار باستانی منادایم، شعرهای او عادی نیست؛ با دوبیتی است یا دو مصری... این حرف برادران توفیق مرا به یاد حرف «سارکوزی» رئیس جمه‌ور فرانسه انداخت که یکجا گفته بود: «ما غریبی‌ها در شوق درماندایم، نمی‌دانیم چه کنیم؛ ریز آغری‌ها عادی نیستند؛ یا آتاتورک می‌شوند یا طالبان!» در اشعار باستانی، اعم از «دوبیتی» و «دومتری»! شور جوانی و نظریازی در بیتبیت آن سوچ می‌زد. در یک، دومتری -۱۰دوبیتی گفته بود: دختران! مدرسه هر روز نزدیک غروب شهر را یک‌باره غرق شامانی می‌کند!/ از دبیرستان به ناز و غمزه خارج می‌شوند کوچمه‌ها را تا گهگاهی ارغوانی می‌کنند

و بیت پنجاهم این بود: کس اسیر تلخی و بیچارگی آن مباد آنچه‌این‌شیرین‌لبان با باستانی می‌کنند! یا در قصیده دومتری دیگری در وصف خیابان لاله‌زار گردشگاه مردم شمال شهر آن زمان تهران گفته بود: دوش سوی لاله‌زارم برد عزم سیر و تفریح خسته از تاکلی و بی‌پیشانی از غم؛ چنین زده! دیدم آنجا داسستانی از عبور مرد و زن چهره‌ها خوش بشکفیده، موی‌ها آذین زده/ این یکی طرفک سر«هینترا» منش پیراسته و آن سیبل خویشتر بر رسم «استالین» رده

ولی «دوبیتی»‌های باستانی شیرینی و شیطنت بیشتری از آنها می‌یارید:

نهایت اغراق

بسی ز محبت فیزیک خواست تا گوید لطیفه اتم و رادیوگرافی را! گشود تا دهن تنگ، گفتمش کالیفت، که من معاینه دیدم! «اتم شکافی» را!

مرم در سرما!

می‌کنند! با سرمای دی‌ماه جهان را تاگهانی درهم‌افسرد! تا یازف آمد و سرمای دی‌ماه جهان را تاگهانی درهم‌افسرد!